

عوامل اجتماعی مؤثر در نمایشنامه‌ها و نمایشنامه‌نویسان ایرانی

اعظم راودراد^۱

چکیده

جامعه‌شناسی هنرمندان یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی هنر است که هنرمندان را حداقل از دو منظر مطالعه می‌کند. اول، این شاخه ویژگی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی هنرمندان و نیز رابطه آن با گرایش آنها به هنرمند شدن را مطالعه می‌کند. دوم، این شاخه سبک‌ها و مضامین غالب در آثار هنرمندان در دوره زمانی معین و رابطه آن با شرایط اجتماعی معاصران را مطالعه می‌کند. داده‌های این پژوهش از مطالعه میدانی ۷۵ نفر از نمایشنامه‌نویسان گرد آمده است که به دو طریق مطالعه شده‌اند. اول، آنها به پرسشنامه‌ای پاسخ داده‌اند که در آن سوالات کلی طرح شده بود. دوم، دو نمایشنامه از هر نویسنده به انتخاب خودش مطالعه شد و بر اساس نتایج این مطالعه و نیز نظر خود نویسنده و نظر منتقدان، سبک و مضمون غالب در آثار نویسندگان مشخص شد. با تقسیم کلی دوره تاریخی مطالعه به دوره‌های کوچک‌تر و مطالعه شرایط اجتماعی در هر دوره، رابطه بین سبک و مضمون غالب نمایشنامه‌ها و شرایط اجتماعی معاصران تحلیل شد. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که برخلاف انتظار و برخلاف یافته‌های تحقیقات مشابه در ایران و دیگر نقاط دنیا، میان سبک و مضمون نمایشنامه‌ها با ویژگی فردی و اجتماعی نویسندگان و نیز با شرایط اجتماعی معاصران رابطه معنی‌داری وجود ندارد. این یافته‌ها در بخش آخر مقاله، تحلیل و تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی

جامعه‌شناسی، هنر، نمایشنامه‌نویسان، سبک، مضمون.

مقدمه

در این مطالعه نمایشنامه‌نویسان ایرانی و نمایشنامه‌های آن‌ها از منظر جامعه‌شناسی هنر مطالعه شده است. در این مطالعه به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش مشخصیم: پرسش اول این است که کدام عوامل اجتماعی در هنرمند شدن یک فرد تأثیرگذارند؟ هنرمندان، در جایگاه قشر تولیدکننده هنر، از تأثیرات محیط اجتماعی فارغ نیستند، بلکه در بستر عواملی همچون شرایط اقتصادی و طبقاتی، شرایط جغرافیایی، حمایت‌های خانوادگی، و بسترسازی دولتی شکل می‌گیرند. در پاسخ به این پرسش لازم است ویژگی‌های اجتماعی هنرمندان، همچون وضعیت خانوادگی، وضعیت طبقاتی، موقعیت جغرافیایی، محل تولد و سکونت، و حمایت‌ها و امکانات مالی پشتیبان آن‌ها شناسایی شود. چنانچه اکثریت هنرمندان در برخی ویژگی‌ها با هم تشابه داشتند، می‌توان بر نقش آن‌ها در هنرمند شدن صحه گذاشت.

پرسش دوم این است که ویژگی‌های هنرمندان و نیز شرایط اجتماعی عصر آن‌ها در سبک و مضمون آثار هنری آن‌ها چه تأثیری دارد؟ نکته اینجاست که آثار هنری در خلأ خلق و تولید نمی‌شوند. آن‌ها هم با جامعه هنرمندان هم با جامعه کل رابطه دارند و به نوعی از خصوصیات آن دو تأثیر می‌پذیرند. به همین دلیل، مطالعه این آثار می‌تواند ما را به شناخت ویژگی‌های هنرمندان و جامعه عصر آن‌ها رهنمون سازد.

پیشینه تحقیق

دو دسته از تحقیقات پیشینه تجربی مطالعه حاضرند: دسته اول تحقیقاتی که بر هنرمندان متمرکز شده‌اند؛ دسته دوم تحقیقاتی که به مطالعه آثار هنری و رابطه آن‌ها با جامعه پرداخته‌اند. مهم‌ترین کار در دسته اول تحقیق آرنولد هاووزر در کتاب چهارجلدی‌اش، با نام تاریخ اجتماعی هنر (۱۳۷۵)، است. هاووزر در این کتاب به تفصیل نشان داده است که

هنرمندان همواره در طول تاریخ از وضعیت اجتماعی متأثر بوده‌اند. اما، این تأثیر در دنیای جدید و تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی آن زیاد شده است. همچنین، ناتالی هینیک در کتاب خود، با نام *جامعه‌شناسی هنر* (۱۳۸۴)، فصلی را به تولیدکنندگان هنر اختصاص داده و به عوامل مؤثر بر هنرمند شدن اشاره می‌کند.

در پژوهشی میدانی (راو دراد: ۱۳۸۷)، به بررسی ویژگی‌های اجتماعی فیلم‌سازان ایرانی پرداخته شد. در این تحقیق، که با استفاده از مطالعه اسنادی و تکنیک تحلیل محتوا انجام شد، ویژگی‌های ۲۷۴ فیلم‌ساز و اثر عوامل اجتماعی در میزان موفقیت آن‌ها مطالعه شد. بر اساس نتایج این تحقیق، فقط ۲/۵ درصد از زنان فیلم‌سازند؛ این موضوع نشان‌دهنده سلطه مردان در این عرصه است. بیشتر فیلم‌سازان متولد شهرهای بزرگ‌اند؛ این موضوع نشان می‌دهد که صنعت فیلم در شهرهای بزرگ بیشتر در دسترس است. همچنین، تحصیلات دانشگاهی در میان فیلم‌سازان بالاست؛ این موضوع نشان‌دهنده اهمیت سطح تحصیلات برای ورود به این عرصه است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، هفتاد درصد فیلم‌سازان با سازمان‌های دولتی کار کرده یا می‌کنند؛ در این میان صدا و سیما از همه فعال‌تر بوده است. سرانجام اینکه بیشتر فیلم‌سازان پدرانی دارند یا داشته‌اند با مشاغل غیرهنری.

در پژوهشی دیگر (راو دراد: ۱۳۸۹)، به مطالعه عوامل مؤثر بر نقاش شدن در ایران پرداخته شد. این تحقیق با روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه همراه با مصاحبه انجام شد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، خاستگاه اجتماعی اکثریت اعضای انجمن نقاشان و نقاشان متجدد طبقه متوسط است، اما، وضعیت کنونی آن‌ها، ایشان را به طبقات بالای اجتماع نزدیک‌تر کرده است. این نقاشان خانواده‌های هنری داشته و بیشتر آن‌ها پس از انقلاب اسلامی کار هنری را آغاز کرده‌اند. همچنین، اکثر نقاشان زن‌اند و جوان؛ این موضوع نشان‌دهنده رشد حضور زنان در این عرصه است. بیشتر آن‌ها، همچنین، سطح تحصیلات بالایی دارند؛ به طوری که ۸۷ درصد آن‌ها تحصیلات

بالا تر از لیسانس دارند. اکثریت آنها نیز ساکن تهران‌اند و در شمال شهر زندگی می‌کنند. تحقیقات دسته اول نشان می‌دهد که برخی از عوامل، مانند جنسیت، طبقه اجتماعی، و آموزش، نسبت به عوامل دیگر، اهمیت و نقش بیشتری در هنرمند شدن افراد دارند.

دسته دوم تحقیقات شامل پژوهش‌هایی است که در آنها به مطالعه تأثیر شرایط اجتماعی در سبک و مضمون آثار هنری پرداخته شده است. لوکاچ، در کتاب *معنای رئالیسم معاصر*، درباره سبک‌های رئالیسم و مدرنیسم تحقیقی انجام داد و آن دو سبک را با هم مقایسه کرد. لوکاچ بر آن است که آثار هنری مدرنیسم بازتاب شرایط اجتماعی سرمایه‌داری است. (لوکاچ، ۱۳۴۹: ۹۶)

در پژوهشی (راودراد: ۱۳۶۹)، با نام «بررسی جامعه‌شناختی هنرمندان نمایشنامه‌نویس تهرانی»، به مطالعه ویژگی‌های این هنرمندان و چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی بر سبک‌ها و مضامین مورد توجه آنها پرداخته شد. این تحقیق با دو روش اسنادی و پیمایشی و با تکنیک مصاحبه انجام شد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، سبک و مضامین هنرمندان تابعی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی ایشان است؛ به طوری که قشر اقتصادی بالا بیشتر به سبک رئالیسم و مضامین اجتماعی می‌پردازند و قشر اقتصادی پایین به سبک‌های غیررئالیستی و مضامین غیراجتماعی.

همچنین، در تحقیقی دیگر (راودراد: ۱۹۹۶)، موضوع ویژگی‌های هنرمندان و چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی بر سبک‌ها و مضامین مورد توجه آنها در میان نمایشنامه‌نویسان کشور استرالیا مطالعه شد. بر اساس نتایج این تحقیق، عوامل اجتماعی، همچون پایگاه اقتصادی-اجتماعی هنرمندان، در سبک و مضامین آثار هنری آنها تأثیر می‌گذارد. اما، این تأثیر در مقایسه هنرمندان درجه یک و سایر هنرمندان متفاوت است؛ به طوری که دسته اول کمتر و معمولاً به شیوه غیرمستقیم و دسته دوم معمولاً به شیوه مستقیم و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

پیشینه تحقیقاتی نشان می‌دهد که در برخی مباحث نظری و تحقیقات میدانی در حوزه جامعه‌شناسی هنر به موضوع تأثیر عوامل اجتماعی مختلف بر هنرمند شدن افراد و نیز تأثیر شرایط اجتماعی بر سبک و مضمون آثار هنرمندان توجه شده است. نتایج تحقیق حاضر می‌تواند نتایج تحقیقات پیشین را کامل کند و امکان مقایسه یافته‌های مطالعاتی را فراهم آورد.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر نظریهٔ جانن ولف (۱۳۷۶) و رویکرد بازتاب (الکساندر، ۱۳۹۰) است و تأکید آن بر ضرورت مطالعهٔ عوامل اجتماعی و تأثیر آن در هنرمند شدن یا هنرمند نشدن افراد و نیز بازتاب جامعه در آثار هنری معاصر است.

نظریهٔ جانن ولف

جانن ولف بر آن است که هنرمند شدن فرایندی اجتماعی است و عوامل گوناگون اجتماعی در هنرمند شدن فرد تأثیر می‌گذارند. ولف به نقش عواملی چون نهادها، گروه‌ها، و طبقات اجتماعی در هنرمند شدن افراد می‌پردازد و هنرمند شدن را فرایندی اجتماعی می‌خواند که به شدت تحت تأثیر این عوامل است. مثلاً، نویسندهٔ تمام‌وقت شدن مستلزم داشتن سواد و اوقات فراغت است. «به همین دلیل، تعجبی ندارد که بدانیم در قرن نوزدهم بیشتر نویسندگان در طبقهٔ متوسط پیشه‌ور به دنیا می‌آمدند» (ولف، ۱۳۶۷: ۵۳). از نظر ولف، ابعاد مختلفی، مثل خانواده، وضعیت طبقاتی فرد، امکانات آموزش هنری، امکانات مالی برای پیگیری هنر، ملاحظات اقتصادی، حامیان اجتماعی و نقش بازار، و ارتباطات اجتماعی در این فرایند (هنرمند شدن) تأثیر دارند. چه بسا فقدان یک یا چند مورد از عوامل ذکر شده باعث ناکام ماندن یک فرد در عرصهٔ هنری شود.

ولف می‌گوید: محققان «ثابت کرده‌اند که سازمان‌های اجتماعی تولید هنر قرن‌هاست که به گونه‌ای روشمندانه زنان را از شرکت در تولید هنری بر کنار داشته‌اند» (همان: ۵۵). او، سپس، نقش خانواده و ارتباطات اجتماعی را در هنرمندشدن افراد مثال می‌زند: برای مثال، گرچه مردان هنرمند نیز معمولاً فرزند هنرمندان بوده‌اند، ولی زنان هنرمند تقریباً بدون استثنا فرزند هنرمندان بوده‌اند یا در قرون نوزدهم و بیستم با یک «مرد هنرمند قوی و مسلط» رابطه نزدیک داشته‌اند. (همان)

ولف، همچنین، به نقش مهم حامیان هنری در قرون پانزدهم و پیش از آن و نقش حمایت‌های دولتی، به‌ویژه در قرن بیستم، اشاره می‌کند؛ این نقش‌ها همیشه در فرایند هنرمندشدن افراد عنصر مهمی بوده‌اند.

رویکرد بازتاب

بر اساس این رویکرد، آثار هنری، مانند آینه‌ای، جامعه معاصر خود را بازتاب می‌دهند. البته، همان‌طور که آینه فقط بخشی از واقعیت مورد نظر را در چارچوب قاب خویش باز می‌تاباند، آثار هنری نیز بخشی از جامعه را به نمایش می‌گذارند. همچنین، همان‌طور که همه آینه‌ها تخت نیستند تا شیئی بیرونی را دقیقاً همان‌طور که هست نشان دهند، آثار هنری نیز، به تناسب توانایی‌ها و ارزش‌ها و معیارهای مقبول هنرمند، ممکن است به میزان متفاوتی واقعیت را به نمایش بگذارند یا از آن منحرف شوند.

بر اساس این تئوری، هنر واقعیت را به رمز برمی‌گرداند و آنچه را که در جامعه وجود دارد به صورتی نمادین و رمزگونه به نمایش می‌گذارد. بنابراین، شکل هنر متأثر از قواعد زیباشناختی است؛ در حالی که محتوای آن از جامعه نشئت می‌گیرد. این محتوا ارزش‌ها، اعتقادات، و به طور کلی ایدئولوژی یا ایدئولوژی‌های موجود در جامعه را شامل می‌شود. در این رویکرد عقیده بر آن است که هنر حاوی اطلاعاتی درباره جامعه است.

ویکتوریا الکساندر بر آن است که «رویکرد بازتاب در جامعه‌شناسی هنر مشتمل بر حوزه‌ای گسترده از تحقیقات است و مبنی بر این عقیده مشترک است که هنر آینه جامعه است یا هنر به واسطه جامعه مشروط می‌شود یا تعیین می‌یابد» (Alexander, 2003: 21). این رویکرد پیشینه‌ای طولانی در جامعه‌شناسی دارد و با تمرکز بر نگاه جامعه‌شناختی به هنر به مطالعه و آموختن درباره جامعه می‌پردازد.

بازتاب جامعه در هنر امری پیچیده و چندبعدی است و، بسته به شرایط گوناگون اجتماعی، ممکن است در سطوح مختلف کلان، میانی، و خرد مشاهده شود. نیز چنین بازتابی ممکن است بخش‌های خاصی از واقعیت را در بر بگیرد و بخش‌های بسیاری را نادیده انگارد. بنابراین، تصور اینکه جامعه همان‌طور که هست در آثار هنری بازتاب داده می‌شود تصویری خام و ساده‌اندیشانه است. یکی از نقدهای مهمی که به رویکرد بازتاب وارد شده این است که آینه‌ای که در این رویکرد مورد نظر است (یعنی اثر هنری) همواره یک آینه غیرتخت است؛ آینه‌ای که به میزان متفاوت از واقعیت منحرف شده است. بنابراین، چگونه می‌توان به بازتاب‌های آن اطمینان داشت و آن را به جای واقعیت گرفت؟

البته، این انتقاد ممکن است درباره یک اثر هنری واحد صادق باشد، ولی وقتی قرار باشد بسیاری از آثار هنری یک دوران یا جامعه‌ای خاص مطالعه شود، بازتاب‌های مختلف می‌توانند همدیگر را کامل کنند تا سرانجام به تصویری نزدیک‌تر به واقعیت دست یابیم.

روش تحقیق

هنرمندان مورد نظر در این پژوهش افرادی هستند که در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در ایران در حیطه نمایشنامه‌نویسی فعال بوده و آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند. ذکر این نکته لازم است که هنرمندان مورد نظر، صرف‌نظر از محل تولدشان، همگی ساکن تهران‌اند. در این پژوهش از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه و مصاحبه استفاده شد.

بدین ترتیب، سبک و مضمون نمایشنامه‌های نوشته‌شده طی این بیست سال تعیین شد. سپس، با استفاده از روش مشاهده غیرمستقیم و اسنادی، تحولات جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ مطالعه شد. سرانجام، رابطه میان شرایط اجتماعی و سبک و مضمون آثار مطالعه شد. سبک و مضمون آثار نیز با مطالعه نمایشنامه‌های پاسخ‌گویان، نظر نمایشنامه‌نویسان، و نیز نظر منتقدان تئاتر تعیین شد.

شیوه گردآوری اطلاعات بدین ترتیب بود: با مراجعه به اداره تئاتر و با استفاده از برگه‌های عضویت، نمایشنامه‌نویسانی که در بیست سال اخیر آثاری چاپ کرده یا اثر نوشته‌شده آن‌ها روی صحنه تئاتر اجرا شده بود شناسایی شدند؛ شمار آن‌ها ۱۷۵ نفر بود. با توجه به اینکه بیشتر نمایشنامه‌نویسان عضو اداره تئاترند و این اداره مهم‌ترین نهاد گردهمایی هنرمندان این حوزه است، فهرست این اداره به منزله جامعه آماری کلی انتخاب شد. سپس، با مراجعه به حداکثر ممکن نمایشنامه‌نویسان، پرسشنامه تحقیق به صورت مصاحبه و به تعداد ۷۵ عدد کامل شد که حدود ۴۲ درصد از کل جامعه آماری را در بر می‌گیرد.

فرضیه‌ها

۱. هنرمندان نمایشنامه‌نویس ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی مشترکی دارند.
۲. طبقه اقتصادی- اجتماعی هنرمند با سبک و مضامین آثار او رابطه دارد.
۳. ویژگی‌های فردی هنرمند با سبک و مضامین آثار او رابطه دارد.
۴. شرایط اجتماعی- سیاسی جامعه با سبک و محتوای آثار هنرمند رابطه دارد.

یافته‌های تحقیق

۱. ایران در دو دهه گذشته

در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، جامعه مراحمی را پشت سر گذاشت که، افزون بر داشتن اشتراک‌های فراوان، هر مرحله ویژگی‌های خاص خود را داشت. نظر به اینکه تمرکز

این پژوهش بر نمایشنامه‌نویسانی است که در دو دهه اخیر (دهه ۱۳۷۰ و دهه ۱۳۸۰) آثار خود را خلق کرده‌اند، بحث تاریخی نیز بر جامعه ایران از سال ۱۳۷۰، یا، به عبارتی، از دوران سازندگی، تمرکز دارد. این دوره‌ها عبارت است از: دوران سازندگی (۱۳۷۰ - ۱۳۷۶)، دوره اصلاحات و توسعه سیاسی (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)، و دوره اصول‌گرایی و عدالت (از ۱۳۸۴ تا کنون). (نوروزی، ۱۳۸۷)

با مطالعه منابع متعدد، که، در اصل، گزارش پژوهش مفصلاً از آن‌ها استفاده شده است (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۴؛ میرزاده، ۱۳۷۸؛ رجب‌لو و طهماسبی، ۱۳۹۰؛ مهدیانی و مرتضوی، ۱۳۸۷؛ شهبازی، ۱۳۸۲؛ خواجه سروی، ۱۳۸۲؛ یحیی، ۱۳۸۴؛ شادلو، ۱۳۸۵؛ مهدیانی و مرتضوی، ۱۳۸۷؛ عیوضی، ۱۳۸۷)، تحولات دوره‌های مورد نظر را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:

دوران سازندگی: تمرکز بر توسعه اقتصادی؛ بازسازی زیربنای اقتصادی و صنعتی کشور؛ ارتقای توسعه انسانی؛ افزایش شهرنشینی؛ رشد طبقه متوسط؛ افزایش سطح سواد عمومی؛ گسترش و افزایش رسانه‌های جمعی.

دوران اصلاحات و توسعه سیاسی: تمرکز بر توسعه سیاسی (تأکید بر اصالت قانون)؛ تحول در دولت ایدئولوژیک و کوشش برای ایجاد نوعی دموکراسی (مردم‌سالاری دینی)؛ ایجاد اختلاف و شکاف در میان جناح چپ (دولت) و جناح محافظه‌کار؛ بهبود روابط با غرب و کشورهای حوزه خلیج فارس؛ تعلیق غنی‌سازی اورانیوم؛ تحول در مطالبات طبقه رشدیافته متوسط (توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر)؛ بازشدن فضای فرهنگی و شکسته‌شدن برخی تابوها در عرصه‌های فرهنگی و هنری؛ رشد سازمان‌ها و بنیادهای فرهنگی - هنری غیردولتی؛ گسترش و تنوع سیاسی در مطبوعات و بازتاب دیدگاه‌های مختلف و ظهور پدیده اینترنت؛ توقیف گسترده روزنامه‌های کشور؛ قتل‌های زنجیره‌ای؛ حادثه کوی دانشگاه تهران.

دوره اصول‌گرایی و عدالت: تلاش برای کم‌کردن فاصله طبقاتی در جامعه و تمرکز بر قشر آسیب‌پذیر؛ تأکید و اصرار بر دستیابی به انرژی هسته‌ای؛ اعمال فشار و تحریم‌های شدید غرب به دلیل پرونده هسته‌ای و افزایش تنش میان ایران و کشورهای غربی؛ ایجاد شکاف بین جناح‌های سیاسی کشور؛ هدفمندسازی یارانه‌ها؛ آزادسازی قیمت سوخت (بنزین)؛ افزایش تورم و نقدینگی؛ افزایش شبکه‌های داخلی و برون‌مرزی و افزایش و گسترش شبکه اینترنت؛ تنگ‌شدن فضای فرهنگی برای هنرمندان و توقیف برخی انتشارات مهم.

۲. ویژگی نمایشنامه‌نویسان

از شمار ۷۵ نفر که به پرسش جنس پاسخ داده‌اند، مردان با ۸۸ درصد در اکثریت و زنان با ۱۲ درصد در اقلیت‌اند. این آمار نشان می‌دهد که این حیطه در سیطره مردان است. از شمار ۷۴ نفر که به پرسش سن پاسخ داده‌اند، افراد مسن با ۸ نفر (۱۰٫۸ درصد) در اقلیت‌اند. افراد میان‌سال ۳۹ نفر (۵۲٫۷ درصد) و افراد جوان ۲۷ نفر (۳۶٫۵ درصد) را شامل می‌شوند. طبقه‌بندی سن افراد به این شرح است: جوان: افراد ۳۵ و زیر ۳۵ ساله؛ میان‌سال: ۳۶ تا ۵۵ ساله؛ مسن: ۵۶ ساله به بالا. افراد میان‌سال و جوان با ۸۹٫۲ درصد بیشترین افراد جامعه مورد مطالعه‌اند. میانگین سن پاسخ‌گویان ۴۰ سال، میانه ۳۸ سال، و نما ۳۱ سال است. جوان‌ترین فرد نمونه آماری ۲۵ ساله و مسن‌ترین فرد ۶۸ ساله است. از کل افرادی که به پرسش وضعیت تأهل پاسخ داده‌اند ۶۰ درصد متأهل‌اند و ۳۳٫۳ درصد مجرد. افراد بیوه در اقلیت قرار دارند.

محل تولد ۵۴٫۱ درصد از پاسخ‌گویان شهرهای بزرگی است، مثل تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، و تبریز؛ و محل تولد ۴۵٫۹ درصد شهرهای دیگر است. این آمار نشان می‌دهد، برخلاف برخی هنرهای دیگر، مانند سینما و نقاشی (← راوودراد، ۱۳۸۷؛ راوودراد، ۱۳۸۹)، خاستگاه هنرمندان نمایشنامه‌نویس منحصر به تهران و شهرهای بزرگ

نیست و درصد زیادی از هنرمندان این رشته، صرف‌نظر از محل زندگی کنونی‌شان در تهران، در شهرهای کوچک متولد شده‌اند.

۴۸٫۶ درصد از پاسخ‌گویان دارای مدرک فوق‌لیسانس‌اند، ۳۸٫۹ درصد دارای مدرک لیسانس، ۵٫۶ درصد دارای مدرک دیپلم، ۴٫۲ درصد دارای مدرک دکترا، و ۲٫۸ درصد دارای مدرک فوق دیپلم. شمار پاسخ‌گویان با مدرک فوق‌لیسانس، که نزدیک به نیمی از جامعه آماری است، بسیار جالب توجه است.

اکثریت جامعه آماری مورد بحث (۷۶٪) در رشته تئاتر، سینما، و تلویزیون تحصیل کرده‌اند؛ رشته‌هایی که کاملاً مرتبط با عرصه نمایشنامه‌نویسی است. جدول رقمی معادل ۷۶ درصد را نشان می‌دهد؛ این رقم نسبت درخور توجه است و اهمیت آموزش دانشگاهی را در این حوزه یا ترجیح نمایشنامه‌نویسان به تحصیل کردن در رشته‌ای کاملاً مرتبط با علاقه‌شان را نشان می‌دهد. ۶٫۷ درصد از پاسخ‌گویان نیز در رشته‌های هنری، به‌جز هنرهای دراماتیک، تحصیل کرده‌اند. در مجموع ۸۲٫۷ درصد از جامعه آماری در حوزه هنر و ۱۷٫۳ درصد در رشته‌هایی غیرهنری تحصیل کرده‌اند.

شغل پدر اکثریت هفتاد نفری که به این پرسش پاسخ داده‌اند دولتی و برابر با ۵۸٫۶ درصد است. شغل آزاد با ۴۱٫۴ درصد در مرتبه دوم قرار دارد. مشاغل دولتی‌پدران شامل عناوینی چون دبیری و کارمندی است و مشاغل آزاد شامل عناوینی است چون نجاری، کارگری، فروشنده‌گی، و کشاورزی. شغل پدر ۴٫۱ درصد از پاسخ‌گویان فقط هنری است و شغل پدر ۹۵٫۹ درصد از پاسخ‌گویان غیرهنری است.

بنابراین، هنرمندان نمایشنامه‌نویس از خانواده‌های هنری نیستند و در خانواده‌هایی غیرهنری پرورش یافته‌اند. احتمالاً، عوامل دیگری باعث ورود آن‌ها به این عرصه شده است. شغل مادران ۷۵٫۳ درصد از جامعه آماری خانه‌دار و کارمند است و با ۱۹٫۲ درصد در جایگاه دوم قرار دارد. شغل آزاد با ۵٫۵ درصد در اقلیت قرار دارد.

میزان تحصیلاتِ پدرانِ ۶۱٫۳ درصد از پاسخ‌گویان ابتدایی تا دیپلم است، پدرانِ بی‌سواد ۱۴٫۷ درصد، با مدرک لیسانس ۱۲ درصد، فوق دیپلم و فوق لیسانس و بالاتر نیز به ترتیب ۶٫۷ درصد و ۵٫۳ درصد. به عبارت دیگر، میزان تحصیلاتِ ۷۶ درصد از پدران جامعه مورد مطالعه از بی‌سواد تا دیپلم است؛ این موضوع می‌تواند بیان‌کننده وضعیت فرهنگی و طبقه خانواده هنرمند باشد.

همچنین، ۶۱٫۳ درصد از مادران جامعه مورد مطالعه دارای مدرک تحصیلی دیپلم و زیر دیپلم‌اند؛ این آمار با آمار تحصیلات پدران برابر است. مادران بی‌سواد با ۲۴ درصد در جایگاه دوم قرار دارند. فوق دیپلم و لیسانس با ۶٫۷ درصد در مقام سوم، و مادرانی با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر (۱٫۳ درصد) در اقلیت قرار دارند. میزان بی‌سوادی مادران جامعه مورد مطالعه ۱۰ درصد بیش از پدران است. با بررسی میزان تحصیلات پدر و مادر پاسخ‌گویان و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌توان درباره وضعیت و طبقه فرهنگی این جامعه به شناختی رسید. آمار نشان می‌دهد، عمدتاً، نمایشنامه‌نویسان از خانواده‌هایی با سطح تحصیلی پایین برخاسته‌اند.

از ۷۵ نفر هنرمند مورد مطالعه، ۳۶ نفر (۴۸٫۶ درصد) وضعیت خانواده پدری خود را متوسط می‌دانند که تقریباً درصدی معادل نصف جامعه آماری مورد مطالعه را نشان می‌دهد. متوسط رو به پایین با ۲۱٫۶ درصد در جایگاه دوم و متوسط رو به بالا با ۱۷٫۶ درصد در مقام سوم قرار دارد. فقط ۲٫۷ درصد از نمایشنامه‌نویسان طبقه خانواده خود را بالا دانسته‌اند. ۲۵ نفر (۵۰ درصد) از پاسخ‌گویان خود را از طبقه متوسط می‌دانند. ۲۲ درصد نیز متوسط رو به بالا و متوسط رو به پایین. فقط ۶ درصد از پاسخ‌گویان خود را از طبقه پایین دانسته‌اند. نکته جالب توجه این است که هیچ یک از هنرمندان مورد مطالعه خود را از طبقه اقتصادی بالا ندانسته‌اند.

پدران ۶۸ نفر از پاسخ‌گویان، که معادل ۹۰٫۷ درصد است، منزل شخصی داشته‌اند و

فقط ۸ درصد در منازل اجاره‌ای زندگی می‌کرده‌اند. در عوض، بیشتر هنرمندان، برخلاف خانواده پدری‌شان، در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند. در اینجا ۵۸٫۷ درصد از هنرمندان در منازل اجاره‌ای و ۳۹٫۷ درصد در خانه‌های شخصی سکونت دارند. با توجه به اینکه درصد بیشتری از جامعه آماری مورد مطالعه افراد جوان و میان‌سال‌اند، چنین نتایجی قابل پیش‌بینی است.

بیشتر هنرمندان (۴۰ درصد) در مناطق مرکزی شهر تهران، از جمله تهران‌پارس، رسالت، و صادقیه، سکونت دارند. ۲۹٫۳ درصد از هنرمندان در مناطق جنوبی شهر تهران، از جمله شهر ری، عشرت‌آباد، و نواب، زندگی می‌کنند. ۳۰٫۷ درصد در مناطق شمالی تهران، مثل قیطریه، ظفر، و تجریش، ساکن‌اند.

درآمد اصلی هنرمندان نمایشنامه‌نویس از محلی غیر از نوشتن نمایشنامه تأمین می‌شود. در این میان مشاغل هنری دیگر با ۸۱٫۳ درصد بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. در واقع، هنرمندان از راه‌هایی چون تدریس، فیلم‌نامه‌نویسی، بازیگری، و مشاغل مرتبط با هنر تئاتر مثل گریم و طراحی صحنه امرار معاش می‌کنند. بر اساس آمار، فقط ۲٫۷ درصد از هنرمندان از طریق نوشتن نمایشنامه درآمد کسب می‌کنند؛ با بررسی بیشتر معلوم شد که این درصد نیز از طریق نمایشنامه‌نویسی برای رادیو است نه نوشتن نمایشنامه برای صحنه. به طور کلی، می‌توان به این نتیجه رسید که این حیطه در مقام یک شغل در ایران جایگاهی ندارد. همچنین، ۱۶ درصد از هنرمندان از مشاغل غیرهنری درآمد کسب می‌کنند؛ این گروه در برابر ۸۴ درصد از هنرمندان، که از طریق مشاغل هنری درآمد کسب می‌کنند، در اقلیت قرار دارند. کسب درآمد از طریق مشاغل غیرهنری (۱۶ درصد) بیانگر این نکته است که هنرمندان تلاش می‌کنند از راه‌های مرتبط با علاقه اصلی خود درآمد کسب کنند.

۴۰٫۳ درصد از پاسخ‌گویان، از نظر عنوان شغلی، شغلی مرتبط با حوزه تئاتر و

نمایش دارند و شغل ۲۹٫۲ درصد از پاسخ‌گویان نیز در حوزه سینما، تلویزیون، و رادیو است. در مجموع، شغل ۶۹٫۴ درصد از پاسخ‌گویان در حیطه هنرهای دراماتیک است. ۱۹٫۴ درصد از پاسخ‌گویان کارمندند و ۹٫۷ درصد از پاسخ‌گویان شغل آزاد دارند. به طور کلی، می‌توان به این نتیجه رسید که ۷۰٫۸ درصد از نمایشنامه‌نویسان شغلی کاملاً یا تا حدودی مرتبط با حیطه نمایشنامه‌نویسی یا به طور کلی در حیطه هنر (۱٫۴ درصد در هنرهای تجسمی) دارند؛ شغل‌هایی چون فیلم‌نامه‌نویسی، کارگردانی، تدریس هنر، بازیگری، و عروسک‌گردانی. بنابراین، محل اصلی درآمد این جامعه همچنان از حوزه هنر و به‌ویژه هنرهای دراماتیک است و شغل‌های آزاد و کارمند در اقلیت قرار دارند. از ۱۹٫۴ درصد از پاسخ‌گویان که شغل آن‌ها کارمند است، بسیاری کارمند صدا و سیما، وزارت ارشاد، کانون‌های فرهنگی، دفاتر روزنامه‌ها و کارمند دبیرخانه‌های هنری‌اند؛ همه این سازمان‌ها در حیطه فرهنگ و هنر فعالیت می‌کنند.

۲۵٫۳ درصد از پاسخ‌گویان اقوامی دارند با فعالیت هنری. ۷۴٫۷ درصد از پاسخ‌گویان (۵۶ نفر) در میان اقوام خود نخستین افرادی هستند که وارد این عرصه شده‌اند. نزدیکی این آمار با پدران و مادران غیرهنری نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان در میان خانواده و خویشاوندانی رشد کرده‌اند که در این حیطه هنری فعالیت نداشته‌اند.

از شمار ۷۴ نفر که به این سؤال پاسخ گفته‌اند ۶۴٫۹ درصد دوستان هنری نداشته‌اند و ۳۵٫۱ درصد دوستانی داشته‌اند که در حیطه هنر فعالیت می‌کرده‌اند. ۲۵ نفر از دوستان پاسخ‌گویان، که فعالیت هنری داشته‌اند، ۶۸ درصد در هنرهای دراماتیک و ۳۲ درصد در زمینه‌های دیگر هنری فعالیت می‌کنند. با توجه به اینکه حضور دوستان در هنرهای دراماتیک تقریباً دو برابر رشته‌های هنری دیگر است، می‌توان به وجود دوستان در ورود هنرمندان به این حیطه توجه کرد.

از نظر سابقه فعالیت در نمایشنامه‌نویسی، بالاترین درصد سابقه کم (فعالیت بین ۶ تا ۱۰ سال) معادل ۲۸ درصد است و سابقه خیلی کم (زیر ۵ سال) نیز معادل ۱۷٫۳ درصد

است. در مجموع، ۴۵/۳ درصد از آمار را سابقه کم و خیلی کم در بر می‌گیرد و در کل ۶۴ درصد از پاسخ‌گویان سابقه متوسط و کمتر داشته‌اند. بنابراین، افراد با سابقه متوسط و متوسط رو به پایین (جوان‌ها) بیشترین افراد جامعه آماری این مطالعه‌اند.

از ۷۵ نفر پاسخ‌دهنده به این پرسش، ۵۷ نفر نمایشنامه‌های چاپ‌شده اندکی (زیر ۵ نمایشنامه) دارند (۷۶ درصد)؛ از این تعداد، ۲۲ نفر اصلاً نمایشنامه‌ای به چاپ نرسانده‌اند. ۱۶ درصد از پاسخ‌گویان ۶ تا ۱۰ نمایشنامه چاپ‌شده داشته‌اند و برخی (۸ درصد) بیش از ۱۲ نمایشنامه چاپ‌شده دارند.

۴۱ درصد از پاسخ‌گویان نمایشنامه‌های اجراشده اندکی دارند (بین صفر تا ۵ نمایشنامه). ۵۵/۴ درصد از پاسخ‌گویان اجراهای متوسط (بین ۶ تا ۱۰ نمایشنامه اجراشده) دارند. ۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان بیش از ۱۱ نمایشنامه اجراشده دارند. به نظر می‌رسد پاسخ‌گویان با اجراهای متوسط و زیر آن بیشترین درصد (۹۶/۴ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند.

۳. سبک‌های نمایشنامه‌نویسی

جدول ۱. توزیع فراوانی نمایشنامه‌نویسان بر حسب سبک‌های نمایشنامه‌نویسی

سبک	تعداد	درصد
ترکیبی	۱۰	۱۳/۷
رنالیسم	۲۲	۳۰/۱
فانتزی	۵	۶/۸
گروتسک	۶	۸/۲
سوررئال	۶	۸/۲
سایر	۲۴	۳۲/۹
جمع	۷۳	۱۰۰

بیشتر هنرمندان نمایشنامه‌نویس (۳۰/۱ درصد) به سبک رئالیسم کار می‌کنند، ۱۳/۷ درصد به سبک ترکیبی، ۸/۲ درصد به سبک گروتسک و سوررئال، و ۶/۸ درصد به سبک فانتزی. ۳۲/۹ درصد از هنرمندان مورد مطالعه به سبک خاصی وابسته نیستند و

به سبک‌های متنوع دیگری کار می‌کنند، همچون جریان سیال ذهن، رمانتیسیم، اختلاطی، شورایی، و سبک‌های سنتی ایرانی.

سبک‌های نویسندگان به منظور امکان کاربرد در جدول‌های دو بُعدی به سه دسته تقسیم شدند: ترکیبی؛ رئالیسم؛ و غیررئالیسم (شامل همه سبک‌ها غیر از ترکیبی و رئالیسم). جدول ۲ نتایج را نشان می‌دهد:

جدول ۲. توزیع فراوانی نمایشنامه‌نویسان بر حسب سبک دسته‌بندی شده

سبک نمایشنامه‌نویسی پاسخ‌گویان				درصد	سبک نمایشنامه‌نویسی
درصد تراکمی	درصد معتبر	درصد فراوانی	فراوانی		
۱۳/۷	۱۳/۷	۱۳/۳	۱۰		ترکیبی
۴۳/۸	۳۰/۱	۲۹/۳	۲۲		رئالیسم
۱۰۰	۵۶/۲	۵۴/۷	۴۱		غیررئالیسم
----	۱۰۰	۹۷/۳	۷۳		جمع
----	----	۲/۷	۲		بی‌پاسخ
----	----	۱۰۰	۷۵		جمع کل

در این دسته‌بندی جدید سبک‌های غیررئالیستی با ۵۶/۲ درصد در جایگاه نخست قرار می‌گیرند، سبک رئالیسم با ۳۰/۱ درصد و سبک ترکیبی با ۱۳/۷ درصد در جایگاه بعدی. به عبارت دیگر، سبک کار بیشتر نمایشنامه‌نویسان مورد مطالعه غیررئالیستی است.

۴. مهم‌ترین مضامین آثار

جدول ۳. توزیع فراوانی مهم‌ترین مضامین آثار

درصد	تعداد	مضامین
۱۷/۳	۱۳	جنگ و دفاع مقدس
۸	۶	کودک
۶/۷	۵	عشق، ازدواج، و زن
۱۴/۷	۱۱	روابط انسانی معاصر
۳۸/۷	۲۹	مشکلات اجتماعی
۹/۳	۷	عرفانی و هستی‌شناختی
۲/۷	۲	فولکلور و سنتی
۲/۷	۲	متنوع
۱۰۰	۷۵	جمع

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مشکلات اجتماعی (۳۸٫۷ درصد) بیشترین بازتاب را در آثار نمایشنامه‌نویسان داشته است، جایگاه‌های بعدی عبارت‌اند از: جنگ و دفاع مقدس (۱۷٫۳ درصد)، روابط انسانی (۱۴٫۷ درصد)، مضامین عرفانی و هستی‌شناختی (۹٫۳ درصد)، کودک (۸ درصد)، عشق، ازدواج، و زن (۶٫۷ درصد). مضامین فولکلور و سنتی با کمترین درصد در اقلیت قرار دارد. با توجه به آمار مشکلات اجتماعی و روابط انسانی معاصر و عشق، ازدواج، و زن، به نظر می‌رسد مسائل اجتماعی دغدغه بیش از نیمی از پاسخ‌گویان بوده است. همچنین، اگر روابط انسانی و عشق، ازدواج، و زن را در یک گروه طبقه‌بندی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ۲۱٫۴ درصد از مضامین را روابط انسانی تشکیل می‌دهد. مضامین دیگری چون مضامین سیاسی نیز در آثار هنرمندان به چشم می‌خورد.

مضامین ذکرشده در سه دسته قرار گرفتند تا اخذ جدول‌های دو بُعدی برای مقایسه رابطه مضامین با متغیرهای دیگر تحقیق ممکن شود. بدین منظور، مضامین جنگ و دفاع مقدس و مشکلات اجتماعی در دسته «مشکلات اجتماعی و جنگ»، مضامین کودک، عشق، ازدواج، و زن، و روابط انسانی معاصر در دسته «روابط انسانی»، و مضامین عرفانی و هستی‌شناختی، فولکلور و سنتی، و متنوع در دسته «سایر مضامین» طبقه‌بندی شدند. جدول ۴ نتایج را نشان می‌دهد:

جدول ۴. توزیع فراوانی نمایشنامه‌نویسان بر حسب مهم‌ترین مضامین آثار، دسته‌بندی شده

مهم‌ترین مضامین آثار پاسخ‌گویان				درصد	مهم‌ترین مضامین آثار
درصد تراکمی	درصد معتبر	درصد فراوانی	فراوانی		
۵۶	۵۶	۵۶	۴۲		مسائل اجتماعی و جنگ
۸۵٫۳	۲۹٫۳	۲۹٫۳	۲۲		روابط انسانی
۱۰۰	۱۴٫۷	۱۴٫۷	۱۱		سایر مضامین
---	۱۰۰	۱۰۰	۷۵		جمع کل

بدین ترتیب، مشکلات اجتماعی و جنگ (۵۶ درصد) بیشترین بازتاب را در آثار نمایشنامه‌نویسان داشته و دغدغه بیش از نیمی از پاسخ‌گویان بوده است. پس از آن

روابط انسانی (۲۹٫۳ درصد) در رتبه دوم قرار دارد و سایر مضامین (۱۴٫۷ درصد)، در جایگاه سوم، در اقلیت قرار دارد.

۵. آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اول: هنرمندان نمایشنامه‌نویس ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی مشترکی دارند.
این یک فرضیه توصیفی است و در واقع به اثبات آن نیازی نیست، زیرا بیشتر تحقیقات (← ولف، ۱۳۶۷؛ راودراد، ۱۳۸۷؛ راودراد، ۱۳۸۹) صحت آن را تأیید کرده‌اند. اما، اهمیت نسبی عواملی که در هنرمند شدن افراد اثر می‌گذارند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند. در اینجا نشان داده شده است که چه عواملی به طور کلی در این امر مؤثرند و چه عواملی، نسبت به سایر عوامل، از اهمیت بیشتری برخوردارند.

همان‌طور که در داده‌های بالا مشاهده شد، بیشتر نمایشنامه‌نویسان ایرانی مرد (۸۵ درصد) هستند، در سنین میان‌سالی (۵۳ درصد)، متولد تهران و سایر شهرهای بزرگ (۵۴ درصد)، دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی (۸۴ درصد)، تحصیل کرده رشته‌های مرتبط با سینما و تئاتر (۷۰ درصد)، متأهل (۶۰ درصد)، دارای درآمد از طریق فعالیت‌هایی غیر از نوشتن نمایشنامه (۸۴ درصد)، و دارای پدرانی از طبقه متوسط (۸۴٫۶ درصد). بیشتر این هنرمندان (۵۰ درصد) از طبقه متوسط جامعه‌اند. به‌علاوه، بیشتر پدران نمایشنامه‌نویسان مشاغل هنری نداشته‌اند (۹۶ درصد)، بیشتر اعضای خانواده (۷۵ درصد) و بیشتر دوستان نمایشنامه‌نویسان نیز (۶۵ درصد) فعالیت هنری نداشته‌اند و میزان تحصیلات اکثر پدران تا سطح دیپلم و پایین‌تر (۶۱ درصد) بوده است. این مطلب نشان می‌دهد که خانواده در هنرمند شدن نمایشنامه‌نویسان مورد مطالعه چندان نقشی نداشته است؛ حتی دوستان نیز چندان در این امر مؤثر نبوده‌اند. آنچه بیش از هر چیز در هنرمند شدن نمایشنامه‌نویسان مورد مطالعه مؤثرتر بوده است عواملی است همچون جنسیت (به نفع مردان)، تحصیلات (به نفع دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی)، و طبقه اجتماعی (به نفع طبقه متوسط).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اگر در ایران یک مرد تحصیلات عالی داشته باشد و از طبقه متوسط باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که نمایشنامه‌نویس شود. از طرف دیگر، اگر در ایران یک زن تحصیلات پایینی داشته باشد و از طبقات بالا و پایین جامعه باشد، احتمال کمتری وجود دارد که نمایشنامه‌نویس شود. در این مرحله خانواده و روابط اجتماعی دیگر به طور غیرمنتظره عوامل کم‌اهمیت‌تری هستند.

فرضیه دوم: طبقه اقتصادی- اجتماعی هنرمند با سبک و مضامین آثار او رابطه دارد.

معمولاً برای تعیین طبقه اقتصادی- اجتماعی فرد از متغیرهای شغل، درآمد، و تحصیلات استفاده می‌شود. از آنجا که شغل همه افراد مورد مطالعه در این تحقیق یکسان است، فقط می‌توان از متغیرهای درآمد و تحصیلات استفاده کرد. برای اطمینان بیشتر، از مؤلفه‌های دیگری همچون نوع منزل مسکونی، میزان مخارج ماهیانه، و محل سکونت در تهران استفاده شده است. سرانجام، با پرسش از نمایشنامه‌نویسان درباره پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده پدری و نیز خانواده فعلی‌شان این شاخص کامل شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که ۶۵/۲ درصد از نمایشنامه‌نویسان از نظر اقتصادی- اجتماعی یافته‌ها در طبقه متوسط قرار دارند، ۱۴/۴ درصد در طبقه اقتصادی- اجتماعی بالا، و ۱۷/۴ درصد در طبقه اقتصادی- اجتماعی پایین. در ادامه، رابطه میان طبقه هنرمندان با سبک و مضمون آثارشان آزمون شده است.

جدول ۵. توزیع فراوانی رابطه طبقه اقتصادی- اجتماعی هنرمند با مضامین آثار

طبقه مضامین	پایین		متوسط		بالا		کل
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	
مسائل اجتماعی و جنگ	۴	۵۰	۱۹	۶۳/۳	۵	۶۲/۵	۶۰/۹
روابط انسانی	۳	۳۷/۵	۶	۲۰	۲	۲۵	۲۳/۹
سایر مضامین	۱	۱۲/۵	۵	۱۶/۷	۱	۱	۱۵/۲
جمع کل	۸	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۸	۱۰۰	۱۰۰

جدول ۶. نتایج آزمون محاسبه ضریب پیوستگی میان طبقه اقتصادی-اجتماعی هنرمند با مضامین آثار

آزمون کای اسکویر (X^2)					نوع آزمون
نتیجه آزمون	سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب کی دو	تعداد	
عدم معناداری	۰/۸۹۱	۴	۱/۱۲۱	۴۶	طبقه اقتصادی-اجتماعی هنرمند

آزمون «کای اسکویر» نشان می‌دهد که میان متغیر طبقه اقتصادی-اجتماعی نمایشنامه‌نویسان با مضامین آثار رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر فقدان رابطه پذیرفته می‌شود و فرضیه یک به معنای قبول رابطه میان متغیرهای یادشده تحقیق رد می‌شود.

جدول ۷. توزیع فراوانی رابطه طبقه اقتصادی-اجتماعی هنرمند با سبک آثار

طبقه سبک آثار	پایین		متوسط		بالا		کل
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	
ترکیبی	۱	۱۲/۵	۳	۱۰	۱	۱۲/۵	۵
رنالیسم	۵	۶۲/۵	۱۰	۳۳/۳	۱	۱۲/۵	۱۶
غیررنالیسم	۲	۲۵	۱۷	۵۶/۷	۶	۷۵	۲۵
جمع کل	۸	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۸	۱۰۰	۴۶

جدول ۸. نتایج آزمون محاسبه ضریب پیوستگی میان قشر اقتصادی-اجتماعی هنرمند با سبک آثار

آزمون کای اسکویر (X^2)					نوع آزمون
نتیجه آزمون	سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب کی دو	تعداد	
عدم معناداری	۰/۲۹۶	۴	۴/۹۱۲	۴۶	قشر اقتصادی-اجتماعی هنرمند

همچنین، آزمون کای اسکویر نشان می‌دهد که میان متغیر طبقه اقتصادی-اجتماعی نمایشنامه‌نویسان با سبک آثار رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر فقدان رابطه پذیرفته می‌شود و فرضیه یک به معنای قبول رابطه میان متغیرهای یادشده تحقیق رد می‌شود.

همان‌طور که مشاهده شد، برخلاف انتظار و برخلاف فرضیه دوم که می‌گوید طبقه اقتصادی-اجتماعی هنرمند با سبک و مضمون آثار او رابطه دارد، آزمون تک تک

متغیرهای مربوط به طبقه اقتصادی- اجتماعی (که جدول آن‌ها در اینجا نیامده است) و نیز این شاخص نشان‌دهنده آن است که هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری میان طبقه اقتصادی- اجتماعی هنرمند و سبک و مضمون آثار او وجود ندارد.

معنای دیگر این یافته این است که فرقی نمی‌کند نمایشنامه‌نویسان ایرانی مورد مطالعه از کدام طبقه باشند؛ فرقی نمی‌کند میزان تحصیلات و وضعیت اقتصادی فعلی آن‌ها چقدر و چگونه باشد؛ فرقی نمی‌کند میزان تحصیلات پدر و مادر آن‌ها و نیز وضعیت اقتصادی آن‌ها در گذشته چگونه بوده باشد؛ فرقی نمی‌کند پدر یا مادر آن‌ها به فعالیت هنری مشغول بوده یا نبوده‌اند؛ و حتی فرقی نمی‌کند محل سکونتشان در شمال شهر تهران باشد یا مرکز یا جنوب شهر؛ در هر صورت، این نمایشنامه‌نویسان گروه نسبتاً یکدستی هستند که از نظر سبک به ترتیب اهمیت به سبک غیررئالیست، رئالیسم، و سبک ترکیبی نمایشنامه می‌نویسند و مضامین نمایشنامه‌هایشان به ترتیب اهمیت عبارت است از: مسائل اجتماعی و جنگ، روابط انسانی، و سایر مضامین.

فرضیه سوم: ویژگی‌های فردی هنرمند با سبک و مضامین آثار او رابطه دارد.

علاوه بر طبقه اقتصادی- اجتماعی هنرمندان و مؤلفه‌های آن‌ها، هنرمندان مورد مطالعه ویژگی‌های فردی دیگری نیز دارند؛ این ویژگی‌ها احتمال دارد در سبک و مضمون آثارشان اثر بگذارد. در آزمون فرضیه سوم، به ویژگی‌هایی مانند جنسیت فرد، سابقه فعالیت فرد در نمایشنامه‌نویسی، داشتن خانواده هنرمند، داشتن اقوام هنرمند، داشتن دوستان هنرمند، میزان معروفیت، وضعیت تأهل، و محل تولد توجه شده است.

آزمون‌های آماری با همه متغیرهای گفته شده انجام شد. اما، به دلیل آنکه نتیجه همه آن‌ها فقدان معناداری بود، در اینجا دیگر جدول‌های مربوطه ارائه نمی‌شود. بدین ترتیب، فرضیه سوم تحقیق نیز که می‌گوید ویژگی‌های فردی هنرمند با سبک و محتوای آثار او رابطه دارد تأیید نمی‌شود. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از اینکه مشخصات فردی

نمایشنامه‌نویسان مورد مطالعه چه باشد، مرد باشند یا زن، معروف باشند یا غیرمعروف، متأهل باشند یا مجرد، در تهران و شهرهای بزرگ به دنیا آمده باشند یا در سایر شهرستان‌ها، سابقه فعالیت زیاد داشته باشند یا کم، فعالیت هنری در میان اعضای درجه یک خانواده، اقوام، و دوستان خود داشته باشند یا خیر، توزیع فراوانی سبک و مضمون آثار آن‌ها تقریباً یکسان است. و، همان‌طور که در توضیح فرضیه اول گفته شد، در درجه اول به سبک غیررئالیستی می‌نویسند و بعد به سبک رئالیسم و سبک‌های ترکیبی. از نظر مضمون هم در درجه اول از مضامین اجتماعی و جنگ می‌نویسند، سپس از روابط انسانی و سایر مضامین. نکته جالب توجه در این نتیجه‌گیری این است که، مانند نتیجه فرضیه دوم، جامعه نمایشنامه‌نویسان ایرانی جمعیتی تقریباً یکدست‌اند و عوامل فردی و خانوادگی در شیوه کارشان تأثیر درخور توجهی ندارد.

فرضیه چهارم: شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با سبک و محتوای آثار هنرمند رابطه دارد.
در جدول‌های زیر (جدول‌های ۹، ۱۰، ۱۱، و ۱۲) رابطه میان سبک و مضمون غالب در آثار نمایشنامه‌نویسان با دوره تاریخی نوشته‌شدن نمایشنامه‌ها سنجیده شده است.

جدول ۹. توزیع فراوانی رابطه شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با مضامین آثار

مضامین	دوره سازندگی		دوره اصلاحات		دوره اصول‌گرایی		کل
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	
مسائل اجتماعی و جنگ	۲	۶۶٫۷	۲۰	۶۰٫۶	۱۶	۴۸٫۵	۲۲٫۱
روابط انسانی	۱	۳۳٫۳	۷	۲۱٫۲	۱۳	۳۹٫۴	۳۰٫۴
سایر مضامین	۰	۰	۶	۱۸٫۲	۴	۱۲٫۱	۱۴٫۵
جمع کل	۳	۱۰۰	۳۳	۱۰۰	۳۳	۱۰۰	۶۹

جدول ۱۰. نتایج آزمون محاسبه ضریب پیوستگی میان شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با مضامین آثار

متغیر	آزمون کای اسکویئر (X ²)				نوع آزمون
	تعداد	ضریب کی دو	درجه آزادی	سطح معناداری	
شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه	۶۹	۳/۱۹۰	۴	۰/۵۲۶	عدم معناداری

عوامل اجتماعی مؤثر در نمایشنامه‌ها و ...

آزمون کای اسکویر نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان متغیر شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با مضامین آثار نمایشنامه‌نویسان وجود ندارد.

جدول ۱۱. توزیع فراوانی رابطه شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با سبک آثار

دوره	دوره سازندگی		دوره اصلاحات		دوره اصول‌گرایی		کل
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
ترکیبی	۰	۰	۷	۲۱,۲	۲	۶,۲	۱۳,۲
رنالیسم	۱	۳۳,۳	۱۲	۳۶,۴	۷	۲۱,۹	۲۹,۴
غیر رنالیسم	۲	۶۶,۷	۱۴	۴۲,۴	۲۳	۷۱,۹	۵۷,۴
جمع کل	۳	۱۰۰	۳۳	۱۰۰	۳۲	۱۰۰	۶۸

جدول ۱۲. نتایج آزمون محاسبه ضریب پیوستگی میان شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با سبک آثار

متغیر	آزمون کای اسکویر (X^2)				نوع آزمون
	تعداد	ضریب کی‌دو	درجه آزادی	سطح معناداری	
شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه	۶۸	۶,۸۴۴	۴	۰,۱۴۴	نتیجه آزمون عدم معناداری

آزمون کای اسکویر نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان متغیر شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه با سبک آثار وجود ندارد.

مقایسه سبک و مضمون نمایشنامه‌های نوشته شده با دوره تاریخی نوشته شدن آن‌ها نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری میان این متغیرها وجود ندارد. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از اینکه نمایشنامه‌ها در دوره سازندگی نوشته شده باشند یا دوره اصلاحات یا دوره اصول‌گرایی، سبک و مضمون آن‌ها در تعداد محدودی از دسته‌های محتوایی طبقه‌بندی‌شدنی است و با تغییر دوره‌ها تغییر معنی‌داری در نسبت آن‌ها مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر، سبک و مضمون نمایشنامه‌های نویسندگان با دوره تاریخی‌ای که در آن نوشته شده‌اند رابطه چندانی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس مجموع یافته‌ها و آزمون‌های آماری این مطالعه، فقط فرضیه اول، که توصیفی است، تأیید شد و سه فرضیه دیگر، که علی‌اند و رابطه میان سبک و مضمون آثار نمایشنامه‌نویسان با متغیرهای دیگر را می‌سنجند، تأیید نشدند. این یافته‌ها، که کاملاً عکس انتظار محققان و نیز عکس آن چیزی است که معمولاً در ادبیات نظری جامعه‌شناسی هنر بر آن تأکید شده است، به توضیح و تبیین نیاز دارد.

در توضیح یافته‌های فرضیه اول می‌توان گفت، مطابق نظریه جانت ولف، عوامل اجتماعی در هنرمند شدن تأثیر دارند. تأثیر عوامل اجتماعی در جوامع و دوره‌های مختلف گوناگون است. در ایران مشاهده می‌شود که نمایشنامه‌نویسان، غالباً، از طبقه متوسط‌اند، در پایتخت و شهرهای بزرگ متولد شده‌اند، خانواده غیرهنری دارند، و دارای تحصیلات بالا هستند، به‌ویژه تحصیلات هنری. بنابراین، در مقایسه با نظریه جانت ولف، می‌توان گفت اگرچه خانواده هنرمند داشتن در هنرمند شدن افراد نقش دارد، شمار بسیار زیاد هنرمندانی که از خانواده غیرهنری برخاسته‌اند نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی متوسط و آموزش‌های دانشگاهی و هنری در ایران، نسبت به خانواده، نقش بیشتری دارند.

اما، در آزمون‌های آماری مشاهده شد که میان سبک و مضمون نمایشنامه‌ها و طبقه اجتماعی هنرمندان رابطه‌ای وجود ندارد. همچنین، مشاهده شد که میان دوره‌های مختلف اجتماعی و غلبه سبک‌ها و مضامین خاص در نمایشنامه‌ها رابطه معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، نمایشنامه‌نویسان ایرانی، در سال ۱۳۸۹، صرف‌نظر از پایگاه اقتصادی-اجتماعی خود و نیز صرف‌نظر از شرایط و تحولات جامعه، گروه اجتماعی نسبتاً یکدستی هستند با سبک‌ها و مضامین کاری محدود. از طرف دیگر، تغییرات اجتماعی با معیار تغییر سیاست‌گذاری‌های کلان، که با آمد و شد دولت‌های مختلف اتفاق می‌افتد، در سبک و مضمون آثار نمایشنامه‌نویسان تأثیر ندارد.

برای این یکسانی و یکدستی می‌توان دلایلی برشمرد: مثلاً، می‌توان گفت، در حال حاضر، در ایران با یک نظام سیاسی کاملاً تثبیت‌شده روبه‌رو هستیم. در شرایط تثبیت‌شده، دیگر طرفداری یا مخالفت به صورت افراطی وجود ندارد و حتی طرفداران هم خود را موظف می‌دانند نقاط ضعف را در آثارشان نمایش دهند و این کار را مغایر با تقویت نظام نمی‌دانند - آن‌گونه که در دوره بی‌ثباتی (بعد از انقلاب و جنگ) می‌دانستند. همین‌طور غیرطرفداران نیز ناچارند، با تن دادن به شرایط سیاسی تثبیت‌شده، خود را با آن هماهنگ کنند تا امکان فعالیت داشته باشند.

از طرف دیگر، پس از پایان جنگ در ایران، یعنی از دوران سازندگی، در مجموع با افزایش گونه‌ای رفاه نسبی مواجهیم؛ آنچه باعث می‌شود حداقل در ظاهر و در خیابان مردم بیشتر به همدیگر شبیه باشند و رفتارهای یکسانی داشته باشند. از سویی، نمایشنامه‌نویسان نیز، مانند سایر هنرمندان، از قشر متوسط جامعه‌اند و این یکدستی در میان آنان شفاف‌تر است. به همین دلیل، در میان آنان با دو قطب متضاد، که به موضوعات گوناگونی علاقه داشته باشند، مواجه نیستیم. تقریباً همه نویسندگان به همه موضوعات علاقه نشان می‌دهند و آثارشان مستقیم با وضعیت اقتصادی آن‌ها ربط ندارد. همچنین، با زندگی کردن در یک نظام اجتماعی تثبیت‌شده و افزایش سطح رفاه نسبی و ارتقای سطح سواد عمومی جامعه، اهداف نمایشنامه‌نویسان، بیش از آنکه ایدئولوژیک و سیاسی باشد، زیبایی‌شناختی شده است. به همین دلیل، با افزایش نسبی سبک‌های غیررئالیستی مواجهیم - که به نوعی می‌توان گفت تأکید آن‌ها بیشتر بر فرم است تا محتوا.

همچنین، در این دوره شاهد افزایش تساهل و تسامح در سطح جامعه‌ایم. بر این مبنا، افراد، در عین حال که با هم دوست، خویشاوند، و دارای روابط اجتماعی گسترده‌اند، نظریات سیاسی و اجتماعی خاص خود را دارند و این مسئله در روابط آن‌ها تأثیر منفی نمی‌گذارد. از طرف دیگر، استفاده از اینترنت و ماهواره در این دوره،

نسبت به دوره‌های پیشین، بیشتر شده و به نزدیکی نگرش مردم به نظام اجتماعی و نظام جهانی و نیز زندگی منجر شده است. این ویژگی موجب نزدیک شدن دیدگاه‌های افراد جامعه به هم شده و در حوزه هنر هم به موضوعات و سبک‌های مشابهی منتهی شده است؛ یافته‌های مطالعه حاضر آن را نشان می‌دهد.

یکی از دلایل بسیار مهم این است که با رجوع به تحولات تاریخی دوره‌های مختلف - که در بخش آغازین مقاله ذکر شد - مشاهده می‌شود که از دوران سازندگی به بعد رسانه‌ها کنترل و ممیزی زیادی را متحمل شده‌اند و بسیاری از آن‌ها نیز تعطیل شدند. می‌توان تصور کرد که در هنر و نمایشنامه‌نویسی نیز محدودیت‌های ممیزی باعث یکدست شدن آثار و فقدان تنوع زیاد در آن‌ها شده باشد. بنابراین، صرف نظر از خصوصیات نمایشنامه‌نویسان و دوره‌های تاریخی، با نمایشنامه‌های یکسانی مواجه بوده‌ایم. اظهارات اکثریت نویسندگان در پاسخ به پرسش پایانی پرسشنامه تحقیق، مبنی بر مسئله سانسور و ممیزی در راه کار هنری، نشان می‌دهد که هم طرفداران نظام هم غیرطرفداران با این مشکل مواجه‌اند؛ به همین دلیل، اگر بخواهند هم کار کنند هم حرفشان را بزنند، ناچارند به سبک‌های غیررئالیستی و مضامین اجتماعی خرد روی آورند؛ این‌ها سبک‌ها و مضامینی است که ابهام و نمادگرایی مستتر در آن‌ها موجب رضایت خاطر نویسندگان می‌شود؛ رضایت خاطری که حاصل این تصور برای نویسندگان است که هم حرف خود را زده‌اند هم طوری این حرف را زده‌اند که دچار ممیزی و سانسور نشده‌اند.

در حال حاضر، نظام سیاسی تثبیت شده در ایران بر همه شئون جامعه و از جمله فرهنگ و هنر سیطره و کنترل وسیعی دارد. از طریق وضع قوانین یا عمل عرفی، موضوعات انتقادی کلان اجتماعی و سیاسی با ممیزی مواجه می‌شوند و از رسیدن به دست مخاطب بازمی‌مانند. نمایشنامه‌هایی که پا را از خط قرمزها فراتر می‌گذارند امکان چاپ نمی‌یابند و به طریق اولی به صحنه تئاتر راه نخواهند یافت. نویسندگانی که در

شرایط کنترل‌شده فعلی می‌نویسند آن‌هایی هستند که یا خود موافق شرایط موجودند یا اینکه توانسته‌اند خود را با آن تطبیق دهند. این گروه دوم، معمولاً، با کاربرد سبک‌های غیررئالیستی، حرف‌های ناگفتنی خود را در لفافه و رمزهای زیبایی‌شناختی بیان می‌کنند. آن‌هایی که نتوانسته‌اند با این شرایط کنار بیایند اصولاً نمایشنامه‌نویسی را کنار گذاشته و به فعالیت‌های دیگری پرداخته‌اند.

این کنترل گسترده باعث شده است که جمعیت نمایشنامه‌نویسان باز هم یکدست‌تر شود و دنیای نمایشنامه‌نویسی تکثر و تنوع کمتری داشته باشد. به همین دلیل، برخلاف انتظار، عواملی چون ویژگی‌های فردی هنرمندان، طبقه اجتماعی آن‌ها، و شرایط اجتماعی جامعه - که در تحقیقات پیشین نشان داده شد که در سبک‌ها و مضامین هنری تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را مشخص می‌کنند - در نتایج این تحقیق چندان مؤثر نبوده‌اند. با توضیحات داده‌شده درباره چگونگی یکدست‌شدن جامعه ایران حداقل در محدوده رسمی آن - که نمایشنامه‌نویسان نیز به دلیل لزوم کسب مجوز برای انتشار و اجرای آثارشان در این محدوده قرار می‌گیرند - مشاهده می‌شود که گسستگی میان عوامل فوق و آثار هنری و هنرمندان نیز قابل انتظار است.

اما، هنوز هم می‌توان از منظری دیگر ادبیات نظری جامعه‌شناسی هنر و رابطه میان سبک و مضمون آثار هنری را با شرایط اجتماعی معاصرشان، با توجه به توضیحات بالا، تأیید کرد. می‌توان چنین استدلال کرد که بازتاب شرایط یکدست‌شده جامعه ایران در سطح رسمی یکدستی هنرهایی است که در این سطح به جامعه عرضه می‌شود. این نیز به شکل دیگری تأثیرگذاری جامعه در هنر را نشان می‌دهد.

منابع و مأخذ

- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی هنرها*، ترجمه اعظم راوودراد، انتشارات فرهنگستان هنر (متن).
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- راوودراد، اعظم (۱۳۶۹). «بررسی جامعه‌شناختی هنرمندان نمایشنامه‌نویس تهرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۹). «ویژگی‌های اجتماعی نقاشان نوگرای ایران»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۲(۳).
- _____ (۱۳۸۷). «ویژگی‌های جامعه‌شناختی سینماگران ایرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۶(۳۴).
- رجبلو، علی و طهماسبی، زهرا (۱۳۹۰). «ساختار قشربندی جامعه شهری ایران در دو دهه اول نظام جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، ۳(۱).
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲). «ناگفته‌هایی از انقلاب: بررسی دو دهه دگرگونی ساختاری در ایران»، *زمانه*، ش ۱۸ و ۱۹.
- شادلو، عباس (۱۳۸۵). *راه سوم در ایران و غرب*، تهران: نشر حکایت قلم نوین.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد»، *راهبرد یاس*، ش ۱۴.
- لوکاچ، گئورگ (۱۳۴۹). *معنای رئالیسم معاصر*، ترجمه فریبرز سعادت، تهران: نیل.
- مهدیانی، علیرضا و مرتضوی، سیدحسن (۱۳۸۷). «سیمای نشر کتاب در ایران طی دو دهه اخیر»، *رهیافت*، ش ۳۱.
- میرزاده، حمید (۱۳۷۸). *آمار سخن می‌گوید*، تهران: ناشر حمید میرزاده.
- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۴). «دوران سازندگی / تحلیلی بر تحولات اجتماعی - سیاسی پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)»، *نشریه الکترونیکی معارف*.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۷). «جمهوری اسلامی ایران در پنج گفتمان»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۴(۱۳).
- ولف، جانت (۱۳۶۷). *تولید اجتماعی هنر*، ترجمه نیره توکلی، تهران: نشر مرکز.
- هاوزر، آرنولد (۱۳۷۵). *تاریخ اجتماعی هنر*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: خوارزمی.
- هینینگ، ناتالی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی هنر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر آگه.
- یحیی، فوزی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۸۰)*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ مؤسسه چاپ و نشر عروج.

Ravadrad, A. (1996). "Social Determination of Art: A Theoretical and Empirical Study", Unpublished Ph.D. thesis: University of Western Sydney Maccartur, Australia.
Alexander, Victoria (2003). *Sociology of the Arts*, Blackwell Publishing.